

نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال سیزدهم، شماره بیست و پنجم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

سبک روایی، زاویه دید و درون‌مایه‌های پایداری

رمان «ام سعد» (غسان کنفانی) و خاطرات «دا» (زهره حسینی)

(علمی - پژوهشی)

مجید رستگاری^۱

علی اکبر محسنی^۲

علی نجفی ایوکی^۳

تورج زینی وند^۴

چکیده

دو رمان «ام سعد» و خاطرات «دا» بدین سبب که هر دو به نوعی مؤلفه‌های مقاومت سرزمین فلسطین و دفاع مقدس ایران را واگویی می‌کنند؛ در زمره ادبیات روایی می‌گنجد. این جستار می‌کوشد تا از منظر سبک و دید راوی، محتوای دو داستان را بر پایه معیارهای پایداری و رویکرد ادبیات تطبیقی آمریکایی تحلیل کند. خاطرات «دا» با روایت‌هایی مستند در یک عمل داستانی غیرخطی و رمان «ام سعد» با بهره‌گیری از درون‌مایه‌های نمادین و اسطوره‌ای در یک سیر خطی روایی در خلق فضا، رنگ، به‌کارگیری صحنه‌های فراخ‌منظر و انواع صور خیال در تحقق اهداف خود، کامیاب به نظر می‌رسند.

زهره حسینی با شگردهای زاویه دید درونی اول شخص (تک‌گویی درونی، حدیث‌نفس و تک‌گویی نمایشی) و غسان کنفانی^۱ با ترکیبی از زاویه دید درونی اول شخص (دو راوی) و بیرونی سوم

^۱. دانشجوی دکترای زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه رازی کرمانشاه.

کرمانشاه. ایران. (نویسنده مسئول: majidrastegary@yahoo.com)

^۲. دانشیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه رازی کرمانشاه. کرمانشاه.

ایران. رایانامه: mohseni.310@yahoo.com

^۳. دانشیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه کا شان. کا شان. ایران.

رایانامه: najafi.ivaki@yahoo.com

^۴. استاد، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه رازی کرمانشاه. کرمانشاه.

ایران. رایانامه: t_zinivand56@yahoo.com

شخص (راوی دانای کل، دانای کل محدود و زاویه دید نمایشی)، حوادث داستان را روایت می‌کنند. در پژوهش توصیفی و تحلیلی حاضر که به روش کتابخانه‌ای و با هدف وصول به شخصیت‌های قهرمان و درون‌مایه‌های پایداری صورت گرفته است، می‌تواند ضمن تبیین اشتراک و افتراق زاویه دید، مؤلفه‌های معنوی، اجتماعی و لایه‌های معنایی دو اثر روایی، مخاطب را با سبک زندگی و فرهنگ جهادی زنان و مردان ایثارگر ایران و فلسطین آشنا سازد؛ چرا که پیام اصلی این دو ژانر و قهرمانان آن، مقاومت در برابر رژیم بعثی و صهیونیستی در دفاع از سرزمین بوده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که مضامین پایداری مانند عشق به وطن و دفاع از آن، ایثار و جانفشانی، ایمان و امید و ... در دو روایت، بیشترین نمود داشته است.

واژه‌های کلیدی: سبک روایی، زاویه دید، درون‌مایه پایداری، «أم سعد»، «دا»

۱- مقدمه

ادبیات پایداری، بی‌شک ادبیاتی متعهد، هدفمند و مشتمل بر درون‌مایه‌هایی همچون عشق به میهن، ایثار، ایمان، صبر، امید به پیروزی ... است. این ویژگی‌ها، چراغ راه مردان و زنان عرصه جانفشانی و مقاومت بوده است و کارکردی تربیتی و اخلاقی دارند؛ در واقع، ادبیات پایداری، آینه تاریخ، فرهنگ و خاطرات ملت‌ها از سلحشوری انسان‌های غیور و از خودگذشته است؛ از این حیث نمی‌توان از هشت سال مقاومت شکوهمند این سرزمین و تأثیرات گوناگون آن بر فرهنگ و تاریخ این ملت سترگ به آسانی گذشت. از طرفی در فلسطین که تحت سیطره ظلم و جور حکام و یا اشغال بیگانگان بود، شکل‌گیری ادبیاتی با رویکرد مبارزه و آزادی‌خواهی و ترویج روحیه حماسی و دشمن ستیز نمود و رواج جدی داشته است؛ از جمله مهم‌ترین این گونه‌های ادبی که در جهان به «ادبیات مقاومت» مشهور شده است و نخستین بار توسط غسان کنفانی مطرح شد، ادبیات مردم و سرزمین فلسطین است؛ ادبیاتی که در جهت مبارزه با ظلم و جور مزدوران رژیم غاصب اسرائیل شکل گرفته است و با وجود تمام محدودیت‌ها و رنج‌ها با قدرت، مبدل به زبانی گویا برای انعکاس دردهای ملت فلسطین گشته است. نویسندگان فلسطینی، فرهنگ ایثار و پایداری ملت مظلوم فلسطین را در مسیر فقر، رنج و آوارگی با شگردهای هنرمندانه، همچون تابلویی، مقابل چشمان آیندگان تصویرسازی می‌کنند. در این میان، یکی از عناصر پیچیده و فنی مورد

استفاده راویان ادبیات داستانی، زاویه دید داستان است که لایه‌های معانی، تعلیق و رموز داستان را فزونی می‌بخشد و با درون‌مایه، ارتباط فشرده دارد. تبحر در به‌کارگیری آن، معانی پنهان داستان را تقویت می‌کند.

۱-۱- بیان مسأله

این پژوهش در پی آن است که به پرسش‌های پیش‌رو پاسخی مدلل دهد:

۱. کنفانی و حسینی در ژانر «ام‌سعد» و «دا» از چه ساختاری و تکنیک‌های «زاویه دید»، بهره‌جسته‌اند؟
۲. ساختار و زاویه دید راوی در این دو اثر، چه تأثیری بر القا یا تفهیم درون‌مایه‌های آنها دارد؟
۳. جلوه‌های ادبیات پایداری در این دو داستان ادبی که نقش اساسی در روند روایت داشته‌اند، کدامند؟

«زاویه دید، چشم‌اندازی است که خواننده با آن می‌تواند داستان را تجربه کند. چشم‌انداز، همان ادراک، افکار و احساسات شخصیت داستان است.» (راسلی، ۱۳۹۴: ۳۶) پژوهش پیش‌رو، برای نیل به اهداف خود، دو ژانر را با خوانش ریزبینانه و با رویکرد ادبیات تطبیقی آمریکایی از رهگذر دید روایی، مورد واکاوی قرار داده‌است. «ادبیات تطبیقی» این مکتب که شاخه‌ای از نقد ادبی است، روابط ادبی ملت‌های مختلف را با هم تطبیق می‌کند. (یوست، ۱۳۸۶: ۳۹) از این نظر، رمان «ام‌سعد» از فلسطین و خاطرات «دا» از ایران انتخاب شده‌اند که هر دو به‌عنوان شاخص داستانی، میهن محور در حوزه ادبیات پایداری بوده‌اند و در هر دو، عنوان به متن داستان ارجاع داده می‌شود و با شخصیت‌ها پیوند دارد. از همه مهم‌تر، قرابت درون‌متنی، شخصیت‌ها و درون‌مایه این دو اثر است. جستار حاضر که در زمره پژوهش‌های بنیادین است با استناد به منابع کتابخانه و پژوهش‌های ادبیات پایداری، تحلیل و توصیف می‌شود.

۱-۲- پیشینه تحقیق

از آن‌جا که خاطرات «دا»، وقایع جنگ را بازگو می‌کند، منبعی مهم برای پژوهش در حوزه ادبیات پایداری است؛ چنان‌که پژوهش‌هایی نیز درباره آن صورت پذیرفته است که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: زینی‌وند و مرادی (۱۳۹۱) اذعان دارند که زاویه دید اول شخص، وجه غالب

روایتگری داستان «دا» است و راوی، گاه از زاویه دید «دانا کل شخصی» نیز به روایت می‌پردازد. ایرانی و سنجایی (۱۳۹۲) به شگردهای شخصیت‌پردازی در کتاب «دا» توجه نموده‌اند و نتیجه می‌گیرند که راوی از طریق گفت‌وگو، توصیف عمل، رفتار، محیط به معرفی شخصیت‌های اثر می‌پردازد. دربارهٔ رمان «أم سعد» نیز پژوهش‌هایی انجام شده‌است که به برخی از آنها اشاره می‌شود: جمشیدی و میرقادری (۱۳۹۱) به تحلیل شخصیت‌پردازی در رمان «أم سعد» پرداخته‌اند و نشان داده‌اند که کنفانی با پردازش دقیق این عنصر با هنرمندی، شخصیت‌هایش را برای به تصویر کشیدن درون‌مایه آن مطابقت داده‌است. مطیعی و صادقی (۱۳۹۷) نیز در بررسی تطبیقی عنصر شخصیت در رمان‌های «دا» و «أم سعد» نشان داده‌اند، شخصیت‌های دو داستان با هم همسو و در راستای آرمان‌های ملی-مذهبی بوده‌است. این پژوهش‌ها که هر کدام به مباحثی غیر از عناصر «سبک روایی»، «زاویه دید» و «درون‌مایه» پرداخته‌اند؛ روشن می‌کنند که تحلیل دو روایت «أم سعد» و «دا» در این زمینه، بحثی نو است؛ بنابراین، ضروری به‌نظر آمد، در جستار حاضر، بحث زاویه دید راوی و تأثیر آن بر «درون‌مایه‌های پایداری» در این دو داستان، مورد بررسی قرار گیرد.

۱-۳- ضرورت بحث

هدف این تحقیق، تحلیل سبک و زاویه‌دید راویان و نویسندگان «أم سعد» و «دا» و تأثیر آن بر درون‌مایه‌های دو روایت است تا از این طریق بتوان مؤلفه‌های پایداری دو داستان را بازشناخت و نکات اشتراک و افتراق دو اثر را تبیین کرد. ضرورت نوشتار پیش‌رو از آن جهت است که با بررسی این دو روایی ادبی، مؤلفه‌های معنوی، فرهنگی چشم‌گیری آشکار می‌شود و در پی تحلیل «کانون روایت» به اهمیت و تأثیر آن بر درون‌مایه یا لایه‌های معنایی رهنمون می‌شود و نقش برجستهٔ نویسنده در ارائهٔ روایت بهتر با انتخاب زاویه دید مناسب روشن‌تر می‌شود.

۲- بحث

خلاصهٔ رمان «أم سعد»: رمان «أم سعد»، داستان زنی چهل ساله از فلسطین است. او دو پسر به نام‌های «سعد» و «سعید» داشت که هر دو مبارز بودند. همسرش، «ابو سعد»، نسبت به امور زندگی بی‌توجه بود. ام سعد در صبح یک روز به خانه راوی می‌رود و ساقهٔ خشکیدهٔ درخت

مویی را در آنجا می‌کارد. در فرجام داستان، این ساقه، جوانه می‌زند و سرسبز می‌شود. او، خانواده‌اش و مردمان سرزمینش بعد از جنگ از کاشانه خود بیرون رانده می‌شوند و در اردوگاه بیروت زندگی می‌کنند. ام سعد، مادری است که مجبور است برای تأمین معاش خانواده در خانه‌های مردم به کار مشغول شود. ام سعد، زنجیری فلزی که به آن گلوله مسلسل متصل بود و سعد آن را به او بخشیده بود به عنوان طلسم مبارزه به گردن می‌آویزد. ابوسعید در پایان داستان، تغییری پویا می‌کند؛ او با مشاهده دلآوری‌های «سعد و سعید» روحیه از دست رفته خود را باز می‌یابد.

خلاصه خاطرات «دا»: خاطرات «دا»، روایت زندگی دختری هفده ساله به نام «زهرا» در بدو جنگ در خرمشهر است. این روایت از پنج سالگی راوی در شهر بصره شروع می‌شود. بخش مهم کتاب، مربوط به نوجوانی راوی شامل فعالیت‌های او در غسالخانه و امدادگری است. پدر زهرا، سیدحسین و مادرش، سیده شاه‌پسند، معروف به «دا» بود. آنها اصالتاً از روستای زرین‌آباد دهلران در استان ایلام بودند. رژیم بعث، سید حسین را در بصره به جرم جاسوسی برای ایران زندانی می‌کند. آنها بعد از این اتفاق به ایران می‌روند و در خرمشهر ساکن می‌شوند. فعالیت‌های زهرا در اولین روز بازگشایی مدارس و حمله بمباران عراق به خرمشهر آغاز می‌شود. او اقدامات اولیه خود را با ورود به غسالخانه شروع می‌کند. وی در آنجا در کفن و دفن شهدا کمک می‌کند. پدرش در خط مقدم به شهادت می‌رسد. علی، برادر زهرا، نیز پنج روز بعد از شهادت پدر بر اثر ترکش، شهید می‌شود. زهرا پیکر بابا و برادر را به خاک می‌سپارد. او در خطوط درگیری بر اثر ترکش از ناحیه کمر و ستون فقرات، مجروح می‌شود.

۲-۱- ساختار، سبک روایی و زاویه دید رمان «ام سعد» و خاطرات «دا»

واقع‌گرایی، رمزگرایی، صورخیال: کنفانی رمان «ام سعد» را برگرفته از محیط اجتماعی زندگی خود روایت می‌کند. روایتگری او نشأت گرفته از خاطراتی بوده که جنبه حقیقت‌گونه داشته و به رمان مبدل شده است. «رمان زاینده تخیل است، عناصر متشکل رمان از واقعیت‌های زندگی گرفته و حقیقت‌مانند است.» (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۴۷۴) صور خیال در حقیقت، مجموعه بیان هنری است که مانند روح در یک اثر هنری دمیده می‌شود. رمز و سمبل از مقوله‌های صور

خیال محسوب می‌شوند؛ بنابراین، رمان «أم سعد»، دو بعد واقع‌گرا و رمزگرا دارد (ن.ک: حمود به نقل از بصیری و فلاح، ۱۳۹۳: ۸۲) و بر محور سبک روایی صور خیال و نمادین قابل بحث است.

کتاب «دا» مجموعه خاطراتی است که زهرا حسینی، آن را روایت می‌کند. محاصره خرمشهر توسط نیروهای عراقی، محور اصلی کتاب را شکل می‌دهد. از ویژگی‌های مهم اثر، این است که برای نخستین بار، وقایع جنگ از زاویه دید یک دختر نوجوان ۱۷ ساله روایت می‌شود و واقعی و مستند است. نویسنده «أم سعد» و «دا» از انواع صور خیال، بهره می‌گیرند. همین عوامل سبب شده، «دا» را در گروه «خاطره-رمان»، قرار دهند. کنفانی در سطح بالاتر از آن، ضمن استفاده از «رمز»، رمان را با کمک عناصر بیانی فراتر از حسی و عقلی به «اسطوره» نزدیک می‌کند. سبک روایی، تکنیک وصول به قلمرو محتوایی است و نیل به درون‌مایه داستان را هموار می‌کند.

۲-۱-۱- **صور خیال:** شاخص ادبی داستان «أم سعد» و «دا»، موضوع آفرینی و بازگویی روایت با استفاده از تصاویر بلاغی و آمیختگی آن با عواطف سرشار زنانه است. می‌توان گفت، اسالیب بیانی به سبب دلالت معنی و مفهومی ورای ظاهر و اشارات غیرمستقیم، ارتباط دوسویه با زبان نمادین دارند. (ن.ک: سالمیان و آرتا و همکاران، ۱۳۹۱: ۷۳-۷۴) «شعرت بذلك النصل {استعارة مصرحة} الذي يبتق فحأة من أحضان {قرينة} الكلمة البسيطة {استعارة مكنية}، وينقذ {استعارة تصریحية} في صدورنا بسرعة الرصاص و تصویب الحقيقة» (کنفانی، ۱۹۷۲: ۲۷۱) (ترجمه: آن تیری را که ناگهان از دامان واژه ساده می‌جهد و با سرعت گلوله و کوبندگی حقیقت در سینه‌های ما می‌نشیند، احساس کردم). بهره هوشمندانه راوی از فنون ادبی و ادغام آن با نماد و اسطوره به ارتقای زیبایی تصاویر و اعتلای کیفیت رمان، کمک کرده است؛ زیرا تصاویر فنی و خیال‌انگیز، حوزه معنایی واژگان و عبارات متن را گسترش داده و همین امر، ابهام ادبی و در نتیجه، تأویل‌پذیری و جاذبه کلام را بیش از پیش افزایش داده است. «نماد»، می‌توان از آن برای وصف هر شیوه بیانی استفاده کرد که به جای اشاره مستقیم به موضوعی آن را غیرمستقیم بیان می‌کند. (حسینی، ۱۳۶۹: ۳۹) «أم سعد... تحمل الصرة الصغيرة {نماد فقر و سادگی} التي تحتفظ بها دائما، وتسیر عالية كما لو أنها علم {نماد فلسطین} ما، تحمله زنود لاترى. {تشبيه} ودخلت أم سعد، ففوححت في الغرفة رائحة الريف.» {نماد سادگی} (همان، ۱۹۷۲: ۲۴۶) (ترجمه: أم سعد... با آن بقمچه کوچک که همیشه با خود داشت

با قد افراشته خویش چنان راه می‌رفت که گویی خود پرچی است که دست‌های ناپیدا آن را برافراشته نگهداشته بودند. ام سعد داخل شد و عطر روستا را در اتاق افشاند. کنفانی از عنصر خیال با هوشمندی برای انتقال پیام خود به مخاطب استفاده می‌کند. او احساس و کنش شخصیت را با امور حسی و خیالی ترکیب می‌کند تا خواننده به‌طور ملموس‌تری به عمق درون‌مایه اثر راه یابد. او در واقع، دریافت نمادین و اسطوره‌پردازی روایت را از رهگذر صور خیال، تجسم بیشتر و بهتر می‌بخشد. در عنصر خیال «هر کس همان معنی مجازی را از سخن در می‌یابد که دیگری دریافت کرده است. اما، رمز، امکان شکوفایی معنی‌های مجازی متعددی را در خود نهفته دارد.» (پورنامداریان، ۱۳۶۷: ۲۰)

حسینی نیز در «دا»، برای اینکه داستان، تأثیر بهتری بر مخاطب بگذارد، آن را با صور خیال در می‌آویزد و صحنه‌ها را با بهره‌گیری بجا از رنگ‌ها، انواع تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه و نیز ضرب‌المثل نمایش می‌دهد؛ هر چند او در این زمینه و در مقایسه با رمان «ام سعد» خیلی قوی نیست. به نظر می‌رسد، تدوینگر «دا» در تحقق هدف برای جذب مخاطب و ادا کردن او برای پیگیری داستان تا گره‌گشایی روایت به منظور برانگیختن حس همذات‌پنداری با قهرمان اثر کامیاب بوده است: «صدای زینب هم که خیلی عصبانی شده بود، درآمد: خونه آباد، انگار با کورها غذا خورده!؛ این یک ضرب‌المثل عربی برای آدم‌های چاق بود؛ منظورش این بود که از ندیدن آنها سوء استفاده کردی؛ آن قدر خوردی که چاق و فربه شدی.» (حسینی، ۱۳۹۰: ۲۵۹) / «گلوله‌ها در فاصله پنجاه تا صد متری ما زمین را شخم می‌زدند. (زیر و رو می‌کرد)» {استعاره تصریحیه} (همان: ۱۲۸) / «چادرم را که دورم بود برداشتم و کورمال کورمال {کنایه} پای دو، سه تا از بچه‌ها را لگد کردم... توی آن تاریکی که چشم، چشم را نمی‌دید...» {کنایه ندیدن یکدیگر} / مجاز از انسان (جز از کل) {همان: ۳۳۷}

۲-۱-۲- نماد و رمز: وجه اساسی تمایز داستان «ام سعد» و «دا»، نماد پردازی روایت «ام سعد» است. نماد و رمز، یکی از شاخص‌های بارز ادب معاصر است. کاربرد این تکنیک و هنر، جلوه و ژرفای بلاغی خاصی به اثر می‌بخشد. رمز به معنای عدم صراحت و پوشیدگی است. «نماد از منظر علوم بلاغی، علاوه بر معنای ظاهری، طیف معنایی گسترده‌ای به خواننده القامی کند.» (قبادی، ۱۳۸۸: ۴۴) هنر کنفانی این است که برای بیان مؤلفه‌های داستان، همواره به شخصیت‌ها و مضامین روایی، حضوری نمادین بخشیده است. «دا» نیز علی‌رغم این که اثری مستند و

برگرفته از زندگی واقعی راوی است؛ اما تدوین گر آن، اعظم حسینی، به دلیل آشنایی به مهارت‌های نویسندگی و استفاده عناصر داستانی در مقیاسی وسیع، اثر را در سطح بالایی از روایت قرار می‌دهد. (صفایی و اشهب، ۱۳۹۲: ۹۱) این ویژگی نیز سبب شده که برخی آن را «رمان» یا «رمان خاطره» تلقی نمایند. با این توضیح، مضمون قابل توجه روایت، خود به خود نمادهایی را در خود جای داده یا تبلور نمادهایی است که به زیبایی اثر قوت و استحکام بیشتری بخشیده است. (جعفری و رضوی‌نیا، ۲۰۲: ۱۳۹۱)

۲-۱-۲-۱- نماد مبارزه و دفاع از وطن

- شخصیت «أم سعد»

الف- شخصیت محوری، قهرمان و نماد فلسطین: در طرح داستان، مرکز حوادث، شخصیتی است که همه حوادث و شخصیت‌ها به معرفی او می‌پردازند و پایان ماجراهای اوست که اهمیت پیدا می‌کند. معمولاً «شخصیت اصلی»، مترادف «قهرمان اصلی» می‌آید. «قهرمان، شخصیتی است که در برابر حادثه‌های ناخوشایند، واکنش نشان می‌دهد؛ این امر، موجب تعالی روحی او می‌شود.» (میرصادقی به نقل از معنوی، ۱۳۹۵: ۲۱) از دید روایی، «زهره» در داستان «دا» و «أم سعد» در رمان کنفانی، قهرمان داستان‌اند؛ زیرا نقش آفرینی‌شان بیشتر از سایر شخصیت‌هاست. زهره در طول روایت، برای وضعیت خرمشهر تلاش می‌کند و مشکلات خطوط درگیری؛ کمبودهای تسلیحاتی، نیروها و مواد غذایی را با شجاعت و اعتراض در حضور فرماندهان نظامی بیان می‌کند: «مردم دیگه بریدن... نیروهای توی خطوط تعدادشون خیلی کمه.. تجهیزات و ادوات هم که ...» (همان، ۱۳۹۰: ۴۳۶)

کنفانی به نحوی چیدمان داستان را طرح‌ریزی کرده است که بر محور تم داستان، نشان می‌دهد که شخصیت اول رمان فقط یک زن حقیقی نیست؛ بلکه او را نمادی به عنوان «معلم» و «مدرسه» معرفی می‌کند که از او می‌آموزد و صدای او را صدای آن «طبقه فلسطینی» می‌داند که برای شکست، بهای گزافی پرداخته است. «أم سعد امرأة حقیقیة، أعرفها جيداً.. وترتبطني بها قرابة ما. ومع ذلك فلم يكن هذا بالضبط، ما جعلها مدرسة يومية، فالقرابة التي ترتبطني بها واهية.. ولذلك فقد كان صوتها دائماً بالنسبة لي هو صوت تلك الطبقة الفلسطينية التي دفعت غالباً ثمن الهزيمة.» (کنفانی، ۱۹۷۲: ۲۴۱-۲۴۲) (ترجمه: ام سعد زنی حقیقی است، او را خوب می‌شناسم.. به گونه‌ای با او خویشاوندم با این همه، این

آن چیزی نیست که او را معلم هر روزه من کرده است؛ چرا که این خویشی و پیوند واهی و خیالی خواهد بود ... / از این رو به گمان من، صدای او، پیوسته صدای آن طبقه فلسطینی است که برای شکست، بهای گزافی پرداخته است.) حسینی و کنفانی، داستان را به ابزاری برای بیان احوال «شخصیت قهرمان» اختصاص می‌دهند. در جهان‌بینی کنفانی، ام سعد در فرایند روایی در تقابل «شخصیت‌های مخالف» قرار می‌گیرد. شخصیت راوی در داستان «ام سعد» و «دا»، عواطف، اندیشه‌های ذهنی و کنش‌های بیرونی شخصیت را با تصاویر زیبای هنری تشریح می‌کنند. کنفانی در مرحله بنیادین روایت درمی‌یابد برای بیان افکار خود باید از نماد و اسطوره نیز بهره ببرد. مخاطب با شگردهای دو نویسنده به لایه‌های پنهانی شخصیت و درون‌مایه‌های روایت راه می‌برد. «اسطوره‌های نمادین، شرح و روایت کارهای سترگ یا وصف اشخاصی هستند که وجود تاریخی و واقعی داشته‌اند (ولی با تخیل جلوه داده شده‌است).» (نجف‌پور، ۱۳۸۸: ۵۱)

در رمان کنفانی، «ام سعد»، نماد فلسطین و سرزمین است: «وتسير عالیة كما لو انما علم ما، ثملة زنود لاتری.» (همان، ۱۹۷۲: ۲۴۶) پرچم هر میهنی، نماد آن سرزمین است. همچنین مادر، نماد وطن است، همان‌گونه که در تلفیق «مام میهن» نمود می‌یابد. «ام سعد»، نماد همان مادرانی است که آزادی فلسطین را به دست فرزندان خود می‌دانند و به این مسئله اعتقاد و امید راسخ دارند. «دا»، مادر راوی در داستان «دا» است که جنبه عام دارد و راوی نام کتاب را از او گرفته است. نام خاص «دا»، «شاه‌پسند» است. شخصیت راوی در انتخاب عنوان کتاب با این که خود از شخصیت محوری داستان بوده‌است و در صحنه‌ها حضور فیزیکی و پویا دارد؛ اما به رسم قدرشناسی از ایثار مادران شهدا، خصوصا مادر رنج دیده و صبورش، «دا» می‌گذارد که می‌تواند نشان و نمادی از «مام وطن، کشور عزیزمان و مادران ایرانی» باشد. (ن.ک: جعفری و رضوی-نیا، ۱۳۹۱: ۲۰۱-۲۰۲)

ب- نماد مادران فلسطینی: یکی دیگر از هنر سازه‌های کنفانی، بهره‌گیری از شخصیت «ام سعد» به عنوان نماد مادران فداکار و مبارز فلسطینی است؛ زیرا «ام سعد» با تحمل رنج و آوارگی سعی می‌کند برای مقابله با دشمنان میهنش، فرزندان مبارز تربیت کند تا افتخارات سرنوشت‌سازی را برای سرزمین خود رقم زنند. «کانت کفاها مطوبتین علی حضنتها، ورأیتها هناک جافتین کقطعتی حطب، مشقتین کجذع هرم، و عبر الأحادیذ التي حفرتها فیهما سنون لالتحصى من العمل الصعب، رأیت رحلتها الشقیة مع سعد، مذکان طفلا إلى ان شب رجلا» (همان، ۱۹۷۲: ۲۶۰) (ترجمه: دو دستش را تا کرده در

دامان گذاشته بود و می‌دیدمشان که همچون دو تکه چوب هیزم خشک بودند، تکه پاره همچون تنه درختی پیره؛ و در طول شکاف‌ها که از کار سخت و طاقت‌فرسا، ریش ریش شده بودند، سفر پرنجش را با سعد دیدم از آن زمان که طفلی بود آن زمان که مردی شد. کنفانی، صور خیال حسی و عقلی را با خیالی و نماد ترکیب می‌کند و متن روایی شکل نمادین و اسطوره می‌گیرد. «اسطوره‌های نمادین بیشتر در متن ولی نماد بیشتر در الفاظ بحث می‌کند.» (نجف‌پور، ۱۳۸۸: ۵۱) راوی با این شگرد هنری، زیبا و زنده، «أم سعد» را به‌عنوان نماد مادران فلسطینی، همه مشکلات و دردهای او را از آغاز تولد سعد به تصویر می‌کشد و پیوستنش به فدائیان و دفاع از وطن را برای خواننده بازگو می‌کند تا الگویی عینی برای مبارزان به نمایش گذارد. «أم سعد» نیز در گفت‌وگو با شخصیت همراز، عشق به میهن و پاسداری از آن را با احساس رفتن پسرش به جمع مبارزان، نشان می‌دهد: «لاقلت لجارتی هذا الصباح: أود لو عندي مثله عشرة. أنا متعبة يا ابن عمي. اهترأ عمري في ذلك المخيم.. وإذا لم يذهب سعد، فمن سيذهب؟» (همان: ۱۹۷۲: ۲۶۳) (ترجمه: نه، امروز صبح به همسایه‌ام گفتم: کاش مثل او ده پسر داشتم. پسر عموجان من خسته‌ام. در آن اردوگاه زندگیم بر باد رفت... اگر سعد نرود، پس که برود؟) صدای «أم سعد» ترکیبی از ایمان، ایثار، قهرمانی و امید به آینده است. در رمان «أم سعد»، دیدگاه ستیز با متجاوزان برای آزادی از شروع تا پایان روایت، برجسته‌است. «أم سعد» علی‌رغم عواطف مادرانه و اندوه درونی در مبارزه مسلحانه فرزندان، تردیدی ندارد و بر مبنای پیش آرمان‌گرایانه، ایمان کامل دارد. او ضمن رضایت فدائی شدن آنها و پیکار با دشمن، «رضایت» را از رفتن سید علی و زهرا به خط خود نیز مشتاق پیوستن به نیروها است «رفتن زهرا به خط مقدم» «خفت به، سکت معه هناک... لعشت معهم، طبخت لهم طعامهم. خدمتهم بعینی.» (همان: ۲۶۴-۲۶۵) (ترجمه: به او می‌پیوستم، آنجا پیشش می‌ماندم... با آنها زندگی می‌کردم، غذایشان را می‌پختم. از جان و دل به آنها خدمت می‌کردم). کمک به رزمندگان در خط، نمونه‌ای از نماد پایداری و عشق مادران به وطن است. آنها فرزندان خود را متولد می‌کنند تا با مبارزه، میهن خود را که از آن رانده شده و سال‌ها در آوارگی گذارنده‌اند، بازپس گیرند. «هذه المرأة تلد الأولاد فيصيروا فدائيين، هي تخلف وفلسطين تأخذ.» (همان: ۴۳) (ترجمه: این زن بچه‌ها را متولد می‌کند که فدائی شوند، او به دنیا می‌آورد و فلسطین می‌گیرد).

– **شخصیت «سعد»:** یکی دیگر از مضامین نمادین داستان ام سعد، بهره‌گیری هوشمندانه کنفانی از شخصیت «سعد» به‌عنوان نماد «دفاع از وطن» در مقیاسی گسترده‌است. ام سعد در

پرده چهارم از بازگشت سعد از میدان جنگ به دلیل اصابت تیر در ناحیه ساعد {مجروحیت زهرا} سخن می‌گوید که بعد از مداوا به خط مقدم، برمی‌گردد: «قطبوا له ساعده» (همان، ۱۹۷۲: ۲۷۷) راوی در پرده هشتم داستان، شخصیت مخالفی به نام «افندی» را به تصویر می‌کشد. افندی در پی دستگیری سعد مبارزی است که در «اغوار» یا کوه‌های مرزی فلسطین و اردن همراه با رزمندگان، مشغول دفاع از سرزمین مادری خویش هستند؛ از این رو به خانه ام سعد در اردوگاه که اتاق حلبی با سقفی فلزی است، می‌رود: «في غرفة الصفيح ... والسقف المعدني الذي بدأ يتوهج بحرارة الصيف» (همان: ۳۲۵) نویسنده در این بخش به شیوایی، فقر و زندگی دشوار شخصیت در سایه آوارگی به شکل نمادین بازگو می‌کند. سعد در آخرین دیدارش، یک گلوله مسلسل به مادرش می‌دهد و او آن را بر سینه می‌آویزد. «أم سعد»، آن را یک طلسم می‌داند. این طلسم در واقع، نماد مبارزه و ستیز در برابر دشمن و نیز سمبل پیروزی و آزادی فلسطین و امید به آینده‌ای روشن است. (مازیه، ۲۰۱۷: ۶۲) «... ذلك الصباح ... قلت لنفسي، هذا سعد...» (همان، ۱۹۷۲: ۳۲۶) راوی با این شخصیت پردازی و با توصیفی رمزگونه می‌کوشد تا خواننده را به مبارزه فراخواند. در داستان «دا» نیز شخصیت «سید حسین»، پدر قهرمان با جانفشانی‌هایی که نشان می‌دهد، می‌تواند همچون شخصیت «سعد» در رمان «أم سعد»، تبلور نماد مبارزه و دفاع از میهن باشد. او دارای خصایص روحی و معنوی بلندی است که همواره در راه وطن تلاش می‌کند. سید حسین در بدو حمله نظامی عراق به خرمشهر در جنت آباد، کمک کار غسل‌ها بود؛ ولی پس از مدتی مصمم می‌شود به خط مقدم برود. زهرا از این که پدرش جزو رزمندگان شده‌است، احساس خشنودی می‌کند. «دیدم ام سعد به سعد {سید حسین با پیوستن به مدافعان در مبارزه با بعثی‌ها به شهادت می‌رسد.

الف- زندان و جانفشانی سعد: ام سعد در دیالوگ با پسر عمو یا شخصیت همراز، زندانی سعد را روایت می‌کند. کدخدا (مختار)، «شخصیت معاند و خائن» است. او سعد را زندانی کرده‌است و سعی دارد، او و دوستانش را از مبارزه و پیوستن به فدائیان باز دارد، آنها در این زمینه واکنش نشان می‌دهند: «سعد و رفاقه..وإن سعد سأله: شو يعني أودم؟ وإن شخصا.. قال له: أودم يعني قاعدین عاقلین؟ فقال رجل ثالث: يعني ناكل كف ونقول شكرا؟ وإن سعد قام وقال له: يا حبيبي، أودم يعني بنحارب، هيك يعني هيك ..» (همان: ۲۵۴) (ترجمه: سعد و دوستانش..سعد از کدخدا پرسیدند: آدم یعنی

اینکه عاقل باشیم و بنشینیم؟ و سومی گفت: یعنی سیلی بخوریم و بگویم ممنون؟ سعد بلند شد و گفت: عزیزم، آدم یعنی بجنگیم، اینطور یعنی اینطور) راوی، صحنه را به دید ام سعد، محدود می‌کند، او نیز صحنه نمایشی بین کدخدایا، سعد و دوستان رزمنده‌اش را روایت می‌کند. در خاطرات «دا» نیز رژیم بعث عراق، سید حسین را به جرم جاسوسی برای ایران، بازداشت و زندانی کرده بود.

- **شخصیت «سعید»:** پرده نهم نیز به نوعی پویایی و نمادگونه رمان «أمسعد» را نشان می‌دهد؛ به طوری که همه چیز تغییر می‌کند؛ ابوسععد با تحول بنیادین در اندیشه از فردی لابلایی، مسئولیت‌ناپذیر و غیراخلاقی (مقابل سیدحسین در داستان «دا») به شخصیتی متعهد، متحرک و امیدوار تبدیل می‌شود و رفتار و نگاهش نسبت به خانواده و اجتماع متحول می‌شود. در صحنه پایانی روایت، تصویر نمادین حماسه شخصیت‌ها از جمله؛ «سعید» در دفاع از فلسطین نیز نمایش داده می‌شود. «ودوي تصفيق كالرعد في ساحة المخيم حين تحب سعيد ضربة الحربة وانترع البندقية بلمح البصر من بين يدي غربه الطفل...» (همان، ۱۹۷۲: ۳۳۳) (ترجمه: وقتی سعید ضربه سرنیزه را دفع کرد و تفنگ را در یک چشم بهم زدن از میان دستان طفل رقیبش ربود ... صدای کفزدن جمعیت چون صدای رعد و برق در میدان اردوگاه طنین افکند.) ابوسععد با این صحنه نمایشی با ابراز احساسات به همسرش، واکنش نشان می‌دهد و به فرزندان شجاعش، سعید و سعد و نیز مادرشان، احساس غرور می‌کند و روحیه از دست رفته‌اش را باز می‌یابد. (عصام ابراهیم وادی، ۲۰۱۷: ۱۱۶) عکس - العمل نمادین و نظامی افراد اردوگاه که مورد توجه ابوسععد و مردم قرار گرفت، آینه تمام نمای تغییر دیدگاه آنها نسبت به وطن است و جانفشانی مقابل دشمن برای بازگشت به فلسطین را گوشزد می‌کند. با نگاه به زاویه دید داستان، تغییر عقیده و التزام به وطن، می‌توان گفت؛ ابوسععد و شخصیت‌های مردمی از ایستایی به پویایی تغییر می‌یابند. این روایت رمزگونه، تأکید دارد که مردم با اراده و اتحاد می‌توانند در میدان جهاد، پیروز باشند و با عشق به میهن و تحمل دشواری‌ها به ساحل نجات و سعادت نائل شوند. در خاطرات «دا» شخصیت «سید علی»، برادر راوی با ایثار و استقامتی که دارد، می‌تواند همچون شخصیت «سعید» در رمان «أم سعد»، تبلور نماد مبارزه و وطن‌دوستی باشد. او به‌عنوان نیروی سپاه، بعد از مجاهدت در راه میهن، بر اثر ترکش خمپاره در مقر سپاه، شهید می‌شود.

۲-۱-۳- زاویه دید داستان «ام سعد» و «دا»

کنفانی، نویسنده رمان «ام سعد»، امر روایت رمان را انجام می‌دهد؛ او به‌عنوان راوی در داستان حضور دارد و در نقش «ابن العم» و شخصیت فرعی است؛ لذا او در حکم راوی ناظر در رمان ایفای نقش می‌کند و بخش‌هایی از داستان را در کانون روایت اول شخص مفرد، نقل می‌کند: «شعرت بذلك النصل الذي ينشق فحأة من أحضان الكلمة البسيطة...» (همان، ۱۹۷۲: ۲۷۱) نویسنده، این بخش از رمان را با «من راوی» روایت می‌کند. او تأثیر کلام «ام سعد» را با تصویرسازی بیرونی توصیف می‌کند و احساس خود را در مقابل کنش و رفتارش به خواننده، منتقل می‌کند. در روایت «ام سعد»، کنفانی (راوی اصلی) غیرمستقیم در جریان ماجرای «ام سعد» قرار می‌گیرد. نویسنده در فرایند داستان، امر روایتگری را به ام سعد (راوی فرعی) نیز واگذار می‌کند و او نیز سلسله اتفاقات را از دید «من راوی» بازگو می‌کند؛ «ام سعد» شخصیت اصلی است، لذا با این تکنیک، روایت راوی ناظر به راوی قهرمان چرخش پیدا می‌کند: «بختی، والله لم أكن أعرف.. خذي اشطفي بقية الدرج...» (همان: ۳۱۸) (ترجمه: خواهر جان به خدا نمی‌دانستم... بگیر، بقیه پله‌ها را بشور) «مهم‌ترین سودمندی‌های این زاویه دید، این است که داستان را بیشتر باورپذیر جلوه می‌دهد و ارائه بی‌واسطه آن، داستان را جذاب می‌کند.» (میرصادقی، ۱۳۹۱: ۱۷) بنابراین، کنفانی، رمان «ام سعد» را با دو راوی (قهرمان و ناظر (شاهد)) سازماندهی می‌کند. این زاویه دید به ما امکان می‌دهد تا شخصیت اصلی را نه به وسیله خود او، بلکه از طریق شخصیت دیگر داستان نیز بشناسیم.» (حداد، ۱۳۹۶: ۲۰۶)

«زهرا حسینی» راوی و شخصیت محوری کتاب «دا» است. او در حکم «راوی قهرمان» ایفای نقش می‌کند و بخش‌های زیادی از کتاب را در کانون روایت اول شخص نقل می‌کند: «قلبم ریخت. به اقارب پرست گفته بودم که می‌دانم ممکن است اسیر شوم...» (حسینی، ۱۳۹۰: ۵۰۳) کتاب «دا» نمونه موفق دید درونی است که قهرمان در قالب «من راوی» ماجرای داستان را تعریف می‌کند. «دا» با چنین زاویه‌ای نوشته شده تا «حقیقت‌مانندی» اثر را بیشتر جلوه دهد. «مزیت دید اول شخص به اعتقاد «میشل بوتور» این است که خواننده به داستانی که با این کانون بیان می‌شود، احساس اعتماد بیشتری می‌کند.» (همان، ۱۳۹۶: ۲۳۶) «اما این راوی محدودیت‌هایی را برای نویسنده ایجاد کند، چون او فقط چیزهایی را می‌تواند روایت کند که خود می‌بیند و تجربه می‌کند.» (راسلی، ۱۳۹۴: ۲۰۱) «زهرا در داستان «دا» نیز صحنه‌هایی که می‌بیند، روایت می‌کند و

مشکلاتی را هم در شخصیت پردازی با آن مواجهه می‌شود؛ مثلاً نمی‌تواند احساسات و افکار کسی غیر از خود را بیان کند. از شاخص‌های مهم زاویه دید کتاب «دا» که نقش شایان توجهی در وصول به درونمایه دارد، می‌توان به احساسات راوی در مواجهه با صحنه‌ها اشاره کرد که ضمن تک‌گویی‌ها و حدیث نفس با تکنیک‌های تداعی معانی و جریان سیال ذهن او روایت ذهنی می‌شود. این شیوه راوی، نوعی داستان در داستان را شکل می‌دهد که روایت را علی‌رغم سیر زمانی و تقویمی مشخص از مسیر اصلی به فرعی سوق می‌دهد و به یک روایت غیرخطی مبدل می‌کند. «در آثاری که در زاویه اول شخص، نوشته می‌شود، غالباً خط داستانی، طبق زمان تقویمی پیش می‌رود و حوادث پی‌درپی نقل می‌شود و اگر نظم زمانی در آن رعایت نشود به آن داستان غیرخطی می‌گویند؛ یعنی صحنه‌ها جابه‌جا می‌شود مثل روایت‌هایی که به شیوه تک‌گویی درونی نوشته شده است.» (همان، ۱۳۹۱: ۱۸-۱۹) براین اساس، خاطرات «دا» ساختار غیرخطی و رمان «أم سعد» ساختار خطی دارد و با یک زمان مبهم، اما با اتفاقات منظمی از نقطه‌ای آغاز و با گره‌گشایی پایان می‌پذیرد. به نظر می‌رسد یکی از ویژگی‌های قابل نقد داستان «دا»، تکرار صحنه‌ها، درون‌نگری‌های راوی و تداعی خاطرات باشد.

نویسنده رمان «أم سعد»، راوی دانای کل است. او اطلاعات درونی و بیرونی شخصیت محوری را بیان می‌کند: «وتخیرت قليلا، مستشعرة التمزق ینهکها» (همان، ۱۹۷۲: ۲۶۵) (ترجمه: لحظه‌ای متحیر ماند، احساس می‌کرد که وحشت و اضطراب او را از پای در می‌آورد). این روایت، ذهن و احساس شخصیت را بازگویی می‌کند؛ راوی با «وتخیرت قليلا»، ذهن و با «التمزق ینهکها»، احساس ام سعد را با دید سوم شخص روایت می‌کند. «این دید، توانایی ایجاد همذات‌پنداری کمتری با خواننده دارد.» (همان، ۱۳۹۶: ۲۴۱) کنفانی با حضور و نظارتی که در داستان دارد، هنرمندی خود را با دانای کل و درونیات ام سعد را در کانون اول شخص نشان می‌دهد. «وکان شیء یشبه السخرية فی نظرهما تلک... (سوم شخص دانای کل) علی عتبة جواب فهمته قبل أن تقوله.» (اول شخص دانای کل) (همان، ۱۹۷۲: ۳۲۶) (ترجمه: در نگاه او تمسخر بود. بر درگاه پاسخی بود که پیش از آن که آن را بر زبان براند، دریافتم). روایت با تغییر متوالی زاویه سوم شخص و اول شخص، ذهنیات شخصیت و دانای کل راوی را نشان می‌دهد و چرخش ترکیبی راوی شاهد، مشاهده می‌شود. (روایت تلفیقی یا دید چند لایه راوی) «برتری این دید بر دید اول شخص در این است که نویسنده، می‌تواند

از کانون توجهی سیار استفاده کند. هر چند دید اول شخص صمیمانه‌تر و متمرکزتر است.» (ن.ک: بیشاپ، ۱۳۷۸: ۷۳-۷۵) «بارزترین ویژگی دانای کل، آگاهی از درون افراد و نفوذ به عمق شخصیت‌هاست.» (ن.ک: همان، ۱۳۹۱: ۳۸۳) «جاءت الطائرة. سمعت أم سعد صوتا معدنيا كالرنين يملأ الطريق... قالت أم سعد لرفيقاتها: هذه الخدائد تفرقع دواليب السيارات» (همان، ۱۹۷۲: ۲۹۴-۲۹۵) (ترجمه: هوایما آمد. أم سعد شنید که طنین فلزی خیابان را پر کرده است ... أم سعد به دوستانش گفت: این تکه‌های آهنی چرخ‌های ماشین را می‌ترکاند.) راوی، صحنه را با دید سوم شخص دانای کل آغاز می‌کند. «وسمعت أم سعد صوتا...» دال بر دانای کل نویسنده دارد؛ چرا که هیچ شخصیتی به این اندازه از درون اشخاص داستان آگاهی ندارد. او در ادامه با شگرد نقل قول «أم سعد»، زاویه دید را محدود به او، چرخش می‌دهد. در شاهد روایی، ما در ذهن «أم سعد» هستیم و صحنه را از دید او می‌بینیم و از اعمال و افکارش درباره اتفاقات مطلع می‌شویم. زهرا حسینی نیز در «دا»، روایت را به شخصیت‌های فرعی محدود می‌کند و این زاویه دید را با انواع کانون‌های روایت به شکل نقل قول مستقیم یا غیرمستقیم به کار می‌گیرد؛ بنابراین، زاویه دید «دا» از «من» راوی به راوی دانای کل محدود به شخصیت تغییر می‌کند. معمولا این دید در دو داستان در «دیالوگ» شخصیت‌ها رخ می‌دهد. راوی، صحنه‌ها را با زاویه دید درونی «من راوی» به زاویه دید بیرونی چرخش می‌دهد. در مجموع، داستان «دا»، روایت راوی قهرمان و بنای بنیادین آن براساس دید اول شخص است. راوی «أم سعد» و «دا»، «زاویه دید عینی» اثر را با صحنه «فراخ منظر» و «نمایشی» ترکیب می‌کنند تا با استفاده از «فاصله هنرمندانه»، حس همذات‌پنداری و حقیقت‌مانندی را در خواننده، تقویت کنند و با هنرمندی، سبب شده او، خود را در حال و هوای روایی احساس کند. آنها لحن شخصیت را با صحنه هم‌رنگ کرده و وصول به مؤلفه‌های اثر را بهتر نمایان می‌کنند.

– همسجی تأثیر زاویه دید راوی بر درون‌مایه‌های دو داستان

کنفانی در جایگاه راوی ناظر از زاویه دید اول و سوم شخص شخصیت راوی در روایت وقایع خطی، استفاده می‌کند. در «دا»، زهرا در مقام راوی قهرمان به شیوه من راوی، روایت می‌کند و با دید درونی، حضور فیزیکی و مستند در داستان در محور غیرخطی، باورپذیری و همذات‌پنداری را زیاد می‌کند؛ اما ممکن است خواننده، حس کند که او جاهایی از خود و شخصیت‌ها، جانب‌داری می‌کند؛ درحالی که کنفانی، روایت را بر محور انواع راوی و

روایت به ام سعد نیز محدود می‌کند و رمان از هر گونه تمجید احساسی مبرا می‌شود. راوی دانای کل، آنچه شخصیت احساس می‌کند، حس می‌کند و به آن چه می‌اندیشد، فکر می‌کند و از یک زمان و مکان به زمان و مکان دیگر می‌رود. بهره‌کنفانی از این شیوه، واقعیت درونی یا ادراک شخصیت را آشکار می‌کند؛ لذا با این تکنیک و شگرد، تشخیص و رسیدن به درون‌مایه بهتر و آسان‌تر می‌شود. حسینی به دلیل به کارگیری روایت اول شخص، فقط درونیات خود را به خواننده بازگو می‌کند و از ذهنیات اشخاص دیگر اطلاع مسجلی ندارد. خواننده «دا»، به دلیل استفاده راوی آن از مجموعه یک زاویه دید، راحت‌تر داستان را پیش می‌برد و سرعت بیشتری در خوانش و نیل به تم داستان دارد، اما در «ام سعد» به سبب بهره‌گیری راوی از زاویه دید ترکیبی (انواع دید درونی و بیرونی)، رمز و عناصر خیال، معمولاً مخاطب برای درک مؤلفه‌های درون‌متنی، دچار چالش می‌شود. دیالوگ شخصیت‌ها و اظهارنظرهای درونی (مونولوگ) در دو ژانر، ذهنیات شخصیت‌ها را برای مضمون هویدا می‌کند. حسینی در صورتی که از زاویه سوم شخص راوی نیز بهره‌می‌برد، شاید تأثیرگذاری آن بر خواننده بهتر و بیشتر بود. بنابراین، می‌توان گفت به چند دلیل، دید کنفانی برای دستیابی به درون‌مایه بهتر و گیراتر است؛ استفاده از دو «من راوی» درونی و دو راوی سوم شخص بیرونی.

۲-۲- بررسی محتوایی (درونمایه) روایت «ام سعد» و «دا»

کنفانی و حسینی توانسته‌اند با شگردهای زاویه دید و خلاقیت هنری در استفاده از نماد، صور خیال، تابلویی از مضامین متنوع، ترسیم و تصویرپردازی نماید. عنصر ایمان، پایداری، عشق به وطن و امید، جان‌مایه روایت «ام سعد» و «دا» است.

۲-۲-۱- **جانفشانی «قهرمان» داستان «ام سعد»:** «فرشت ام سعد راحتیا أمامي» در روایت ام سعد از بسامد و کثرت تکرار برخوردار است. کنفانی با ترسیم کنش بیرونی ام سعد، رنج‌ها و محنت‌هایش در زندگی و آوارگی در اردوگاه‌های بیروت، او را نماد مقاومت و پایداری می‌داند. «عادت ام سعد، فرشت راحتیا أمامي، کانت الجروح تمتد فوق خشونتها أمرا حمراء جافة، تفوح منهما رائحة فريدة، رائحة المقاومة الباسلة..» (کنفانی، ۱۹۷۲: ۲۹۷) (ترجمه: ام سعد به خود آمد و کف دو دستش را روبروی من گشود؛ زخم‌ها بر سطح خشن آنها چون جوی‌های سرخ خشک ادامه داشتند و از آنها بوی یگانه‌ای بر می‌خاست، بوی پایداری قهرمانانه..). کنفانی، این زخم‌ها را نتیجه سختی‌هایی می‌داند که ام سعد برای به دست آوردن لقمه‌ای نان برای فرزندان خود متحمل می‌شود. او برای معاش خانواده مجبور به کار در خانه دیگران بود. راوی، روزش را با وجود مشکلات به «بیابانی

خشک»، تشبیه می‌کند: «کان نهارها صحراء قاحلة من التعب المضي. منذ أ بكر الصبح وهي تعتصر الملابس والمماسح..، كانت متعبة.» (همان: ۲۹۴) (ترجمه: روزش، یابانی خشک از رنج فرساینده بود. از صبح زود لباس‌ها و زمین پاک کن‌ها را می‌چلانند.. خسته بود). کنفانی، آوارگی ام سعد، مقاومت، صبر و رنج او را برای کسب روزی حلال برای خانواده و فرزندان، روایت می‌کند. «أنا سيدة في الأربعين، قوية كما لا يستطيع الصخر، صبورة كما لا يطيق الصبر، تقطع أيام الأسبوع جيئة وذهابا، تعيش عمرها عشر مرات في التعب والعمل كي تنتزع لقمتها النظيفة، ولقم أولادها» (همان: ۲۵۹) (ترجمه: به گمانم او بانویی چهل ساله است از سنگ نیرومندتر، و از صبر صبورتر است، روزهای هفته را در آمد و شدها می‌گذراند، زندگی خود را ده برابر دیگران در رنج و کار می‌گذراند تا برای خود و فرزندانش لقمه نان پاک به دست آورد).

۲-۲-۲- جانفشانی «قهرمان» داستان «دا»

الف- حضور زهرا در غسلخانه جنت آباد: ایثار راوی «دا» با فعالیت در جنت آباد آغاز می‌شود. زهرا با حضور در آنجا در کمک به غسلها در کفن و دفن شهدا، رشادت‌های شایان توجه- ای از خود، نشان می‌دهد. او در سیر روایی بر محور پایداری، مؤلفه‌هایی همچون؛ کمبود امکانات و نیروها، خستگی‌ها، ترس از غسلخانه و ... را با جزئی‌نگری ذکر می‌کند و خواننده را در فضای روایت قرار می‌دهد: «بیشترین چیزی که توی غسلخانه از آن می‌ترسیدم؛ جنین‌های سقط شده بود. شکل و شمایل عجیبی داشتند..» (حسینی، ۱۳۹۰: ۱۳۰) ویژگی بارز قهرمان «دا»، روحیه شجاعت و جسارت در گفتار و رفتار است؛ او مشکلات غسلخانه را با روحیه خستگی- ناپذیری پیگیری می‌کند و فشارهای روحی زیادی را به دلیل سختی ناشی از کار در خاکسپاری شهدا و مشاهده اجساد، متحمل می‌شود.

ب- زهرا به عنوان امدادگر و پرستار: از دیگر شاخص‌های پایداری «دا»، امدادگری زهرا در سطح شهر، خط مقدم و انتقال مجروح‌ها و شهدا است. ایثار راوی از ایمان و حس وطن- دوستی او حکایت می‌کند. «هر بار که شهر مورد اصابت قرار می‌گرفت ... به دنبال مجروحین به سطح شهر می‌رفتیم و مجروح‌ها و کشته‌ها را منتقل می‌کردیم.» (همان: ۳۲۵) از دیگر جلوه‌های پایداری «دا»، می‌توان به پرستاری زهرا در درمانگاه مسجد جامع، مطب دکتر شیبانی و درمانگاه کمپ جنگ‌زده‌ها اشاره کرد. او، روحیه مقاومت و خستگی‌ناپذیری را با ایمانی که به خدا و اهل بیت^(ع) دارد، حفظ می‌کند. با گذشت روزهای آغاز جنگ، ضرورت حضور نیروهای امدادگر در خط بیشتر احساس می‌شد، زهرا علی‌رغم ممانعت در رفتنش به

خطوط درگیری با اصرار، خود را به آنجا می‌رساند. «شبهت ام سعد» {جوان‌ها... قبول نمی‌کردند اما آن قدر پیله کردم تا گفتند: بیا...} (همان: ۳۲۸)

ج- زهرا از مبارزه تا جانبازی: زهرا به نوعی آمادگی خود را برای شهادت ابراز می‌کند. او بعد از شهادت پدر و برادرش به دلیل فشارهای روحی، آرزوی پیوستن به آنها را دارد و در این مسیر، چاره را در پیشروی و حضوری پویاتر در خط می‌داند: «تنها راه حل‌ام برای پیوستن به بابا و علی حضور توی خطوط درگیری بود.» (همان: ۳۵۲) زهرا با علاقه‌ای که به مبارزه و دفاع دارد، برای چندین بار به عنوان امدادگر به خط می‌رود تا این که آخرین بار در منطقه بندر گمرک در سنتاب، بر اثر ترکش خمپاره از ناحیه کمر و بازو مجروح می‌شود. (همان: ۵۱۸) {مجروحیت سعد}

۲-۲-۳- آوارگی در اردوگاه: ام سعد، سال‌ها با خانواده راوی در «غبسیه» زندگی می‌کند، سپس در اثر جنگ و آوارگی از فلسطین، ۲۰ سال پر رنجی را در اردوگاه‌های بیروت به سر می‌برد که هیچ کس توان و تحمل، آنها را بر شانه خود نداشت: «ام سعد، المرأة التي عاشت مع أهلي في الغبسية سنوات لا يحصيها العد، والتي عاشت، بعد، في مخيمات التمزق سنوات لا قبل لأحد بحملها على كتفيه» (کنفانی، ۱۹۷۲: ۲۵۹) غبسیه، محل زندگی راوی و ام سعد، می‌تواند نماد فلسطین باشد. قهرمان در دیالوگ با شخصیت همراز، منشأ اصلی مشکلات را فقر، اندوه، فشار زندگی، بی‌مسئولیتی دولت و حاکمان و... می‌داند: «الفقر يا ابن العم الفقير.. كان أبوسعد مدعوسا، مدعوسا بالفقر، ومدعوسا بالمقاومة.» (همان: ۳۳۵) زهرا نیز با پیشروی دشمن، تصمیم می‌گیرد که دا و خانواده‌اش را به خارج از شهر بفرستد. او و خواهرش، لیلا در شهر می‌مانند. «دا» و بچه‌ها با آوارگی در اردوگاه جنگ‌زده‌ها، بیرون از ماهشهر، سکنی می‌گزینند. زهرا بعد از مجروحیت و بهبودی نسبی در شیراز، نزد خانواده‌اش برمی‌گردد و بعد از مدتی با وجود مجروحیتش با رضایت «دا»، مجدداً سعی می‌کند به منطقه جنگی آبادان برود اما، موفق نمی‌شود و ناچار در درمانگاه کمپ، خدمت می‌کند. او از مشکلات زندگی در آن‌جا نیز روایتگری می‌کند.

۲-۲-۴- ظهور دشمنان و معاندان: از بخش‌های مشترک دو داستان، مسئله دشمنی و تفرقه-افکنی میان مردم فلسطین و بیروت در رمان «ام سعد» و عرب‌ها و فارس در داستان «دا» است.

روایت ام سعد در برگیرنده احساس تنفر از دشمن و تلاش برای روحیه مقاومت در برابر معاندان است. ام سعد در راه وطن، روحیه خستگی‌ناپذیری دارد. راوی در پرده هفتم، داستان نگهبان یکی از ساختمان‌های بیروت را روایت می‌کند. ام سعد به درخواست او مشغول کار در آن ساختمان می‌شود. از قضا متوجه می‌شود که قبل از او زنی از جنوب لبنان با کار در آن‌جا زندگی را می‌گذرانده است. با این فکر که روزی آن زن را بریده، صاحب ساختمان و آن نگهبان را «نفرین» می‌کند و از ادامه کار منصرف می‌شود. مرد نگهبان، مترصد این است که ام سعد را به آن‌جا بازگرداند. او معتقد است که آنها سعی دارند با این رفتارها، مردم بیروت و فلسطین را به جان هم بیندازند؛ از این رو، دشمنی و نفرت خود را به آنها نشان می‌دهد. راوی «دا» نیز در دیالوگ با شخصیت فرعی، پیام‌های صدام مبنی بر تشکیل امت واحد عربی را به نقد می‌کشد. او با استدلال کشتار عرب‌ها و فارس‌ها در این جنگ و جنایت علیه آن‌ها، هدف صدام را در دفاع از عرب‌ها، ادعای تو خالی و واهی می‌داند. زهرا از تبلیغات تحریک‌آمیز صدام، ترغیب عرب‌زبان‌ها به ماندن در شهر، عدم همکاری با نیروهای ایرانی و پیوستن به نیروهای عراقی روایت می‌کند و از این گونه سمپاشی‌ها در خوزستان برای دشمنی و جدا کردن اقوام عرب و فارس نیز سخن می‌گوید.

۲-۲-۵- پایداری در برابر دشمنان: ام سعد برای شخصیت همراز از نامه‌ای حرف می‌زند که پسرش در خط، برای او نوشته است. سعد در نامه از یکی از دوستان هم‌زمش به نام «لیث» که اسیر شده بود، سخن می‌گوید؛ او به سعد گفته، اگر خانواده‌اش خواستند، پسر عمویشان، عبدالمولی، که رئیس طایفه و از خائنین سرزمین و مردم فلسطین بود، برای رهایی‌اش میانجی‌گری کند، باید مانع آنها شود. بنابراین، او از مادرش می‌خواهد که پیش مادر لیث برود و او را از این کار باز دارد. عبدالمولی، برای اسرائیلی‌ها کار می‌کرد. نامه سعد، نماد پایداری در مقابل حاکمان بی‌مسئولیت را بازگویی کند و خواننده را به استقامت در راه میهن، ترغیب می‌کند. روح نویسنده ادبیات پایداری با عشق به سرزمین همراه است. کنفانی در پرده ششم از مردی به نام «فضل» - کشاورزی از «غبسیه»، نماد پایداری در برابر مخالفان و دفاع از فلسطین - و «عبدالمولی» - شخصیت مخالف و منفی - سخن می‌گوید. عبدالمولی، نماد انسان خائن به سرزمین است. «فضل» خود را از خدمت به معاندان وطن رها کرده‌است و با ثبات قدم در راه

ایثار و شهادت می‌رود. در رمان «ام سعد»، مردمانی هستند که جانفشانی «فضل» برایشان اهمیتی ندارد؛ اما ام سعد، به فلسطین و ایثارگران در راه آن، ملتزم و متعهد است و انزجار خود را در برابر مخالفان، آشکار می‌سازد. از مؤلفه‌های مهم پایداری «دا» نیز انتقاد از مهره‌های خیانتکار به وطن و شناساندن چهره آنها است. راوی از آن‌جا که «بنی‌صدر» با نیروها در دفاع از وطن همکاری نمی‌کند و تجهیزات نظامی در اختیارشان قرار نمی‌دهد، «خائن» قلمداد می‌کند. لذا، او و مردم، اعتراض و انزجار خود را به او نشان می‌دهند. آنها چهره او را در بی‌توجهی به جنگ در خرمشهر، کشته شدن مردم و نفوذ دشمن در خاک میهن آشکار می‌سازند و او را مورد لعن و نفرین قرار می‌دهند.

۲-۲-۶- آموزه‌های دینی و باورهای اسلامی: یکی دیگر از جلوه‌های پایداری قهرمان «دا» قوه ایمان و اعتقادات دینی اوست. زهرا، همواره در مصیبت‌ها و رنج‌ها، بر خداوند، توکل می‌کند و به اهل بیت^(ع) متوسل می‌شود. او تلاش می‌کند، روحیه خود را حفظ کند در مصائب، دیگران را دلداری دهد و آنها را به صبر و تکیه بر اسوه‌های دینی رهنمون می‌شود. زهرا در جنگ، تکالیف دینی را مدنظر قرار می‌دهد و سخت به آنها پایبند است: «یک تکه ملحفه پیدا کردیم و به حالت پرده آن را طوری گرفتیم تا حداقل بتوانیم از آب حوض وسط حیاط، وضو بگیریم.» (حسینی، ۱۳۹۰: ۵۰۶) او باورهای اسلامی و آموزه‌های دینی را برای خواننده بازگو می‌کند: «بسم الله و چهار قل از دهانم نمی‌افتاد. خواندن این‌ها آرامم می‌کرد.» (همان: ۱۳۴) در رمان ام سعد، فرهنگ دینی حضور کم‌رنگ‌تری دارد و در مقطع ساده‌تر نمایان می‌شود: «اهترأ عمري في ذلك المخيم كل مساء أقول يا رب، وكل صباح أقول يا رب...» (مازیه، ۲۰۱۷: ۵۲)

۲-۲-۷- استناد و فراخوانی قهرمانان دینی: راوی «دا» با صحنه‌های وحشتناکی روبرو می‌شود که فشارهای روحی برای او در پی دارد. او برای تسکین روحیه درونی خود به قهرمانان اسوه پایداری در فرهنگ مذهبی متوسل می‌شود: «دو رکعت دیگر هم به نیت اینکه خدا به من صبر دهد به حضرت زینب هدیه کردم...» (همان، ۱۳۹۰: ۳۴۶) / گفتم: برادر تو حالت خوب می‌شه... امام حسین رو صدا بزن. حضرت علی اکبر رو صدا بزن.» (همان: ۳۰۳) راوی برای حفظ آرامش و مهار آتش درون خود در مصیبت و اندوه فراق پدر، برادر و صحنه‌های دلخراش روایت، ضمن توسل به امام حسین^(ع)، حضرت زینب^(س)...، تداعی صحنه کربلا از خدا و اهل بیت^(ع)

استعانت می‌طلبد: «یاد غریبی سیدالشهدا افتادم و پیکرهایی که روی زمین مانده بودند... یاد غریبی حضرت زینب افتادم...» (همان: ۲۰۸-۲۰۷) زهرا در داستان به مراتب از این قهرمانان دینی، داغ مصائب عاشورا و دوران اسارت اهل بیت^(ع) سخن می‌گوید.

۲-۲-۸- روحیه امید، خوش بینی و آینده‌نگری: راوی در نقطه اوج داستان به گره‌گشایی تعلیق روایت می‌پردازد؛ او ساقه خشک قهوه‌ای که ام سعد در آن بامداد در خانه پسر عمیش می‌کارد در قالب نمادین بعد از صحنه‌های فراخ‌منظر با فاصله هنرمندانه، بازگو می‌کند و صدای شخصیت را در این که ساقه مو جوانه زده و سرسبز شده است، فضا سازی می‌کند. در این بخش، همه چیز به موقتی و لحظه‌ای بودن واقعه دلالت دارد؛ لحظه‌ای که نمی‌تواند عینا از نو تکرار شود و ویژگی‌های «صحنه نمایشی» را ارائه می‌دهد: «برعمت الدالیة یا ابن العم برعمت!.. حیث غرست - منذ زمن بدا لی تلك اللحظة سحیق البعد - تلك العودة البنية الیابسة التي حملتها إلی ذات صباح، تنظر إلی رأس أحضر كان یشق التراب بعنفوان له صوت» (کنفانی، ۱۹۷۲: ۳۳۶) (ترجمه: ساقه مو جوانه زده، پسر عمو جان، جوانه زده! به جایی که آن ساقه خشک قهوه‌ای را در آن بامداد - یعنی آن زمان که در آن لحظه گمان کردم در دور دست زمان جای دارد - در خاک نشانده بود و به آن جوانه سبزی که با شادابی پر هیاهویی خاک را می‌شکافت، نگاه می‌کرد.) سرسبزی شاخه مو، حکایت از امید به پیروزی، آینده‌ای روشن در راه وطن بعد از تحمل دشواری‌ها، ناامیدی، انتظاریها و آوارگی‌ها است. (ن.ک: سعید العدوانی، ۲۰۱۶: ۱۲۱-۱۲۷)

۳- نتیجه گیری

کنفانی در رمان «ام سعد»، درونمایه پایداری مادران فلسطین را در تابلویی سرشار از فقر، آوارگی و رنج به تصویر می‌کشد. او از زیباترین و احساسی‌ترین فنون ادبی، نماد و اسطوره بهره می‌برد. اعظم حسینی نیز به عنوان تدوینگر داستان «دا» مسیر روایتگری راوی را با هنر نویسندگی، استفاده از آرایه‌های ادبی، توصیف جزئیات صحنه‌ها و فضا سازی محاصره خرمشهر به صورت همذات پندارانه برای خواننده تصویر می‌کند. راوی «دا» زاویه دید اول شخص درونی با بهره‌گیری از شگردها و تکنیک‌های درون‌نگری، حدیث نفس و تک‌گویی نمایشی، محور اصلی روایتگری قرار می‌دهد. کنفانی برای رسیدن به مضمون داستان، شخصیت‌های مثبت و منفی را می‌آفریند و با هنرمندی، زاویه دید «من» راوی درونی را با دانای کل بیرونی و زاویه دید نمایشی ترکیب می‌کند. هر دو داستان، خلاقانه، عناصر زاویه

دید را برای وصول به درون‌مایه به کار گرفته‌اند. کنفانی، نمودهای زیبایی از قهرمان روایت با توجه به محیط و نوع روایی با محور ایستادگی ارائه می‌دهد. در بیان رمزگشایی رمان ام سعد، می‌توان چنین گفت که شخصیت راوی بر این عقیده است که با مبارزه، پیروزی در آینده از آن مردم فلسطین خواهد بود؛ بنابراین با کاشتن شاخه خشکیده درخت مو، جوانه زدن و سبز شدن آن در گره‌گشایی داستان، روحیه امید و رسیدن به آرمان‌های میهن را یادآور می‌شود. دو راوی بر مشارکت طبقات و افراد جامعه در دفاع از کشور تأکید دارند و از وحدت و یکپارچگی مردم فلسطین و لبنان، فارس و عرب سخن می‌گویند. آنها مقابل معاندان با انزجار و نفرت واکنش نشان می‌دهند. کنفانی و زهرا حسینی، مسأله خائنان و حاکمان بی‌مسئولیت سرزمین فلسطین و ایران را مطرح می‌کنند و همواره استقامت در برابر آنان و ثبات قدم در راه میهن و دفاع از آن یادآوری می‌کنند. از مهم‌ترین جلوه‌های ادبیات پایداری در رمان «ام سعد» و داستان «دا» حضور زنان در کنار رزمندگان مقاومت در دفاع از کشور است. کنفانی، تنها راه نجات و رهایی مردم فلسطین را از آوارگی و فقر، مبارزه، مقاومت و پایداری می‌داند.

یادداشت‌ها

(۱) غسان کنفانی (۱۹۳۶-۱۹۷۲) یکی از مشهورترین رمان‌نویسان عرب است. وی در ۹ آوریل سال ۱۹۳۶ در عکا، شمال فلسطین متولد شد (کنفانی، ۲۰۱۳: ۴) و به دلیل جنگ اسرائیل، مجبور به ترک سرزمینش گردید. (بصیری و فلاح، ۱۳۹۳: ۷۰) غسان با خواهرزاده‌اش، لمیس در ۸ ژوئیه سال ۱۹۷۲ در اثر انفجار خودرو بمب‌گذاری شده توسط مأموران اسرائیلی در بیروت به شهادت رسید. (همان، ۲۰۱۳)

فهرست منابع

بصیری، محمدصادق؛ فلاح، نسرين. (۱۳۹۳). «مبانی نظری ادبیات مقاومت در آثار غسان کنفانی». نشریه ادبیات پایداری. دوره ۱۰، شماره ۶، صص ۹۰-۶۵.

پیشاپ، لئونارد. (۱۳۷۸). **درسهایی درباره داستان‌نویسی**. ترجمه محسن سلیمانی. تهران: سوره مهر.

- پورنامداریان، تقی. (۱۳۶۷). **رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی**. چاپ دوم. تهران: علمی و فرهنگی.
- جعفری، ناهید؛ رضوی‌نیا، محبوبه. (۱۳۹۱). «بازیابی عناصر داستانی در کتاب «دا»». فصلنامه ادبیات فارسی. دوره ۱۹، شماره ۸، صص ۲۰۵-۱۸۰.
- حداد، حسین. (۱۳۹۶). **زیر و بم داستان**. مصحح محمد حنیف. تهران: علمی و فرهنگی.
- حسینی، اعظم. (۱۳۹۰). «**دا**» (خاطرات سیده زهرا حسینی). چاپ صد و چهل و هشت. تهران: سوره مهر.
- حسینی، صالح. (۱۳۶۹). **واژگان اصطلاحات ادبی**. تهران: انتشارات نیلوفر.
- حمود، ماجده. (۲۰۰۵). **جماليات الشخصية الفلسطينية لدي غسان كنفاني**. دمشق: دار النمر.
- راسلی، آلیشیا. (۱۳۹۴). **جادوی زاویه دید**. ترجمه محسن سلیمانی. تهران: سوره مهر.
- سالمیان، غلامرضا؛ آرتا، محمد؛ حیدری، دنیا. (۱۳۹۱). «بررسی تطبیقی دلالت معنایی نمادها در ادبیات کلاسیک و اشعار احمد شاملو». فصلنامه زبان و ادبیات فارسی. دوره ۲۰، شماره ۷۳، صص ۶۸-۹۸.
- سعید العدواني، أحمد. (۲۰۱۶). «**النهايات السردية في روايات غسان كنفاني**». مجلة جامعة أم القرى. العدد ۱۷، صص ۱۴۸-۹۹.
- صفایی، علی؛ اشهب، اسماعیل. (۱۳۹۲). «**دا**»، خاطره یا رمان؟». ادبیات پایداری. دوره ۸، شماره ۴، صص ۱۲۰-۹۱.
- عصام إبراهيم وادي، سمیه. (۲۰۱۷). «**جدلية الحياة والموت في روايات غسان كنفاني وإبراهيم نصرالله**». عبدالحال محمد العف. رسالة الماجستير في الآداب واللغة العربية. الجامعة الإسلامية. غزة.
- قبادی، حسین علی. (۱۳۸۸). «**نظری بر نمادشناسی و اختلاف و اشتراک آن با استعاره و کنایه**». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد. سال ۲۸، شماره ۳ و ۴، صص ۳۵۸-۳۳۵.
- کنفانی، غسان. (۱۹۷۲). **الآثار الكاملة: الروايات**. الطبعة الأولى. بيروت: مطبعة دار الكتب.
- کنفانی، غسان. (۲۰۱۳). **رواية أم سعد**. الطبعة الأولى. قبرص: دار منشورات الرمال.
- مازیه، حاج علی. (۲۰۱۷). «**الهوية وسرد الآخر في روايات غسان كنفاني**». جمال مبارکی. رسالة دكتوراه في الآداب واللغة العربية. جامعة محمد خيضر بسكرة. الجزائر.
- معنوی، فریده. (۱۳۹۵). «**شخصیت‌پردازی در رمان «الحب تحت المطر» اثر نجیب محفوظ**». عادل آزاددل. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی. دانشگاه محقق اردبیلی.

- میرصادقی، جمال. (۱۳۹۴). **ادبیات داستانی**. چاپ هفتم. تهران: سخن.
- میرصادقی، جمال. (۱۳۹۱). **زاویه دید در داستان**. تهران: سخن.
- نجف پور، رضا. (۱۳۸۸). **نماد در قرآن**. دانشگاه تهران.
- یوست، فرانسوا. (۱۳۸۶). «چشم انداز تاریخی ادبیات تطبیقی». ترجمه علی رضا انوشیروانی. *فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی*. دوره ۳، شماره ۱، صص ۶۰-۳۷.